فصلنامه مطالعات بین رشته ای انقلاب اسلامی

دوره ۱، شماره ۱، تابستان ۱۴۰۵،صص ۲۲-۱

تاملی بر نسبت عدالت و مشارکت اجتماعی(بازخوانی تجربه جمهوری اسلامی ایران)

غلامرضا زارعی[۱]

مرضیه صادقیان[۲]

محسن محمدی خانقاهی[۳]

چکیده

از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «حق الهی تعیین سرنوشت»، توجیه کننده مشارکت و دخالت شهروندان در قدرت است، در مقابل، مشارکت اجتماعی مبتنی بر این حق، مشروعیت بخش نظام سیاسی و تقویت کننده نفوذ آن در فضای اجتماعی برای پیشبرد عدالت است. هدف پژوهشی کنونی، بررسی نسبت و برهم‌کنش عدالت و مشارکت اجتماعی و بازخوانی تجربه جمهوری اسلامی ایران در این زمینه است. در این راستا برای پیشبرد پژوهش از روش کیفی تحلیل اسنادی استفاده شده است. بررسی تجربه جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد، همبستگی مثبتی بین دوره‌های کاهش نابرابری و رشد مشارکت اجتماعی و جامعه مدنی، مشاهده می‌شود، هرچند این رابطه خطی و بدون وقفه نیست و از عوامل دیگری نیز اثر می‌پذیرد. در دهه شصت که سیاست‌های بازتوزیعی پرقدرت دنبال شده، حضور در عرصه‌های اجتماعی، حداکثری بوده است. در دهه هفتاد و به دلیل سیاست‌های تعدیل اقتصادی، تضعیف مشارکت همگرا به ویژه در حوزه سیاسی روی می‌دهد. در دوره اصلاحات ادراک عدالت سیاسی تقویت شده و رشد نهادها و ساختارها مشارکت، رقابت سیاسی و... برجسته می‌شود. در دهه هشتاد و با برآمدن گفتمان عدالت‌گرایی و توجه به عدالت توزیعی، در کوتاه‌مدت احساس محرومیت نسبی و شکاف مرکز / پیرامون کاهش نسبی یافت و بنابراین مشارکت سیاسی در انتهای این دهه به اوج خود رسید، هرچند که زمینه‌های شکل‌گیری مشارکت اعتراضی نیز رشد کرد. در دهه نود و با رشد شبکه‌های اجتماعی که نقش کلیدی در تقویت ادراک ناعدالتی داشتند، الگوی مشارکت اجتماعی و سیاسی تغییرات جدی را تجربه کرد و مشارکت اعتراضی به الگوی برجسته بدل شد. در کنار رشد نافرمانی مدنی، روند نزولی مشارکت رسمی و سیاسی در این دوره شدت بالای گرفت.

واژگان کلیدی: عدالت، مشارکت اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی، انتخابات

۱ – دانش آموخته دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر اندیشگاه بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

۲ –دانش آموخته دکتری حقوق

۳ –دانش آموخته دکتری علوم سیاسی (نویسنده مسئول) mohamadihi@gmail.com

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

۱. مقدمه و بیان مسئله

عدالت و مشارکت هر دو در اندیشه انقلاب اسلامی دارای جایگاهی والا و بی بدیل است و بر اساس نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، با مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران گره خورده است؛ یعنی نظر و رای مردم در استقرار و تداوم نظام اسلامی، مشروعیت آور است (بیانات، ۱۳۸۳/۹/۲۶) و عدالت خواهی نیز از مولفه های مشروعیت بخش نظام است (بیانات، ۱۳۸۲/٦/۵) و نیز فلسفه شکل‌گیری و اساس حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی ایران بر اقامه عدل است. (۱٤۰۰/٦/٦) از این منظر باید گفت که عدالت و مشارکت اجتماعی هر دو نقشی تعیین کننده در مشروعیت، تداوم و بالندگی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران دارند. این دو در دایره ارزشی انقلاب اسلامی و در نسبت با مقولاتی چون عقلانیت، آزادی و معنویت، درهم تنیدگی جدی پیدا می کنند. با این حال کماکان در این دایره ارزشی، رابطه این دو مقوله حیاتی، به شکلی جامع و دقیق و به روز، تفهم نشده و صورت بندی درستی از آن به دست نیامده است به عبارتی، در فضای بومی و در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، فقر اندیشه پردازی در باب این نسبت، مشهود و ملموس است و این خلاء معرفتی به خلاء گفتمانی نیز دامن زده است.

در مرتبه دوم، کاستی نظری و بینشی در باب رابطه عدالت و مشارکت در جامعه اسلامی، در سپهر حکمرانی و مدنی نیز، مسائل و چالش هایی متکثری از سیاست گذاری تا اجرا برای اجتماعی سازی تحقق عدالت و شکل دهی به مشارکت عدالت پایه، در پی داشته است. و به نظر می رسد احساس بی عدالتی بالا در بخشی از جامعه، فروکاست جدی در مشارکت ایجاد کرده است (که الگوی توسعه از ابتدای دهه ۷۰ در تشدید این وضعیت نقش مهمی داشته است). به ویژه در وضعیت کنونی که انقلاب اسلامی در مرحله شکل دهی به دولت اسلامی (به عنوان پیش درآمد جامعه پردازی به عنوان مرحله چهارم تطور انقلاب اسلامی)، قرار دارد و نیازمند طراحی ساختارها، سازوکارها و رویه های عادلانه در حوزه های مختلف از جمله سپهر سیاسی است، این موضوع اهمیت دوچندان می یابد. از منظری دیگر، درک این نسبت و خوانش درست از آن، در گذار از مرحله دولت اسلامی که نقش این دو مولفه در تحقق آن تعیین کننده است، بسیار راهگشاست و در بازآرایی نظام انقلابی در گام دوم، یاری رسان است. در چنین فضایی تا مسئله عدالت اجتماعی به خوبی درک و فهم نشود، بسیاری از مسائل اجتماعی کنونی و آتی، نیز به خوبی درک و فهمیده نخواهد شد و بنابراین سیاست‌گذاری‌ها و تجویزها برای چنین مسائلی، کم‌اثر یا بی‌اثر خواهد بود.

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

بررسی ادبیات و بن‌مایه نظری مرتبط نشان از آن دارد که از ریشه های اصلی شکل گیری چنین مسئله ای، کاستی نظری بومی در باب مقولاتی چون عدالت و مشارکت اجتماعی است، در هیچ کدام از این مقولات نامبرده، نظریه پردازی جامع و به روزی صورت نگرفته است و این امر تعریف نسبت این دو مقوله را دشوار و بغرنج ساخته است. در لایه دیگر، غلبه الگوی مشارکت توده ای / تکلیفی و نیز «پروژه امنیتی سازی مشارکت اجتماعی و به ویژه سیاسی»، امکان و فضا برای طرح و پرداخت به موضوع عدالت در حوزه مشارکت را به صورت جدی مخدوش ساخته و اکنون که این الگوی مشارکتی نیز با چالش جدی مواجه شده، بسیج اجتماعی برای عبور از بحران ها نیاز فوری گردیده و فشار اجتماعی بر عملیاتی سازی حق مشارکت (حق اعتراض و ...) پرهزینه شده، ضروت پرداخت جدی به این مقوله احساس می شود.

۲.پیشینه و مبانی نظری

۱,۲.پیشینه

– عدالت سیاسی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس شاخص مشارکت و گزینش سیاسی برابر(آقاتقی و همکاران، ۱۴۰۲) اشاره می کند که به منظور تحقق عدالت سیاسی و فراهم آوردن برابر برای همه جهت مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی، شاخص کلیدی مشارکت و گزینش سیاسی برابر ایفای نقش می‌کنند و توزیع برابر فرصت‌ها در جامعه، اعتنا به مفهوم نظارت، جلوگیری از تمرکزگرایی سیاسی، تلاش برای جلوگیری از یکسویه‌نگری و آزادی احزاب و نهادهای مدنی در چهارچوب قانون در جامعه و... می‌توانند به تحقق عدالت سیاسی کمک کنند.

– بی تفاوتی اجتماعی (و مشارکت اجتماعی) بیش از عوامل فردی، تابعی از ادراکات و تفسیرهای اجتماعی افراد خاصه میزان اعتماد عمومی، احساس بی عدالت و تقدیرگرایی، رضایت اجتماعی حس بی هنجاری در جامعه و ... است. (عنبری و غلامیان، ۱۳۹۵)

–پژوهش ادراک از عدالت در مشارکت سیاسی توسط شفیعی و مددلو (۱۳۹۸) نشان می دهد که از دیدگاه ایرانیان، موهبت اجتماعی «دانش» بیش از موهیت ثروت و خویشاوندی شایسته سلطه بر امر مشارکت سیاسی به عنوان جلوه اصلی سیاست است.

– پژوهش مواجهه عوامل غیرمعرفتی موثر بر ادراک عدالت اجتماعی مبتنی بر رابطه سیاست و رسانه (اولیایی ۱۴۰۳) بیان می دارد که بی توجهی به ادراک عدالت اجتماعی در نظام سیاسی اجتماعی، می تواند چالش هایی چون کاهش مشارکت و وفاق ملی در پی داشته باشد. در وضعیت کنونی مردم ادراک خوبی از عدالت ندارند.

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

-پژوهش رابطه بین رویکردهای عدالت اجتماعی با مولفه های برابری سیاسی که توسط سامانی و گل پرور (۱۳۸٤) صورت گرفته داد نشان می دهد که بین فردگرایی اقتصادی با برابری فرصتی و مشارکتی در عدالت سیاسی رابطه مندی معنادار وجود دارد. همچنین بین انصاف در عدالت اجتماعی و برابری فرصتی و مشارکتی نیز رابطه منفی وجود داشت. بین برابری در عدالت اجتماعی و برابری توزیعی، برابری قانونی و برابری مشارکتی به ترتیب رابطه مثبت معنادار بدست آمد. بین نیاز در عدالت اجتماعی و برابری توزیعی و برابری مشارکتی و بین نیاز در عدالت اجتماعی و برابری قانونی به ترتیب رابطه منفی و مثبت معنادار به دست آمد. همبستگی های متعارف نیز نشان داد که رویکردهای چهارگانه عدالت اجتماعی از طریق عدالت اجتماعی کلی قادر به پیش بینی میزان برابرخواهی عدالت سیاسی هستند.

- مجیدی و امیدی در پژهش مولفه های برابری سیاسی در تحقق عدالت از منظر تساوی گرایان (۱٤۰۰) تاکید می کنند که رابطه مستقیمی میان مولفه های برابری مشارکت و برابری قانونی در وضعیت عدم تعارض برابری سیاسی با سایر ارزش ها، جهت تحقق عدالت دارد.

۲,۲. مفهوم‌پردازی

الف) عدالت

عدالت و مشارکت هر دو از مقولات پربسامد در اندیشه سیاسی است و زاویه نگاه به این دو و نسب سنجی آنان با یکدیگر در پارادایم و کلان روایت های مختلف، متمایز است. افلاطون در کتاب جمهوری، عدالت را به «انجام دادن کار خاص هر فرد و دخالت نکردن در کار دیگران« تعریف می‌کند». (افلاطون، به نقل از روحانی، ۱۳۸۰) در سطح اجتماعی نیز، شهر عادلانه شهری است که هر طبقه (حکمرانان، پاسداران و پیشه‌وران) مطابق سرشت خود عمل کردن و از تجاوز به وظیفه دیگر طبقات، پرهیز شود. (افلاطون، به نقل از لطفی، ۱۳۷۵) ارسطو عدالت را به دو معنای کلی تقسیم می‌کند: عدالت به عنوان فضیلت عام و عدالت به عنوان فضیلت خاص که در دو بعد توزیعی و اصلاحی جای می‌گیرد. معیار عدالت توزیعی، «تناسب» است و عدالت اصلاحی در پی بازگرداندن «توازن» از دست رفته میان افراد است. (ارسطو، به نقل از لطفی، ۱۳۸۲) در عصر روشنگری مفهوم عدالت بر دو گرایش اصلی و عمده استوار بود. از نظر هابز عدالت در حالت طبیعی وجود ندارد و زمانی که قرارداد اجتماعی بسته شد و افراد حقوق طبیعی خود را به حاکم واگذار کردند امکان اجرای عدالت به وجود می آید. در این نگاه مولفه های عدالت با مفاهیمی چون لزوم امنیت در جامعه و حداکثر سود پیوند یافت. در مقابل این اندیشه، از نظر روسو، مالکیت خصوصی از عوامل نابرابری اجتماعی و از این رو، رضایت اجتماعی به واسطه انطباق قوانین با شرایط طبیعی محقق می شود. در نگاه کانت نیز، مفهوم اخلاق برجسته شده و برای آزادی های فردی، چارچوبی

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

فراهم می آورد. (منصور زاده و امینی، ۱۳۹۹: ۸٦) نئولیبرال ها و متاخرانی چون رالز، نوزیک و هایک، قوانین بازار و نظم خودجوش آن را به نفع همگان و سبب تحقق حقوق طبیعی می دانند.

از نظر رالز، عدالت چارچوبی است که در آن افراد مختلف فرصت می یابند به اهدافشان نایل آیند. مزایای اجتماعی (فرصت ها) بایستی به روی همگان گشوده و هرکس بتواند بر اساس برابری حقوق و با تلاش، برای شکوفایی استعدادهایش به آن ها دست پیدا کند. (فرصت برابر و گشوده به روی همگان) (رستمی، ۱۳۸٤: ۲۹۲) والز نیز اشاره دارد که مواهب اجتماعی به دلایلی متمایز و دورنی باید توزیع شوند و البته عدالت در این نگاه برگرفته از ادراک افراد در جوامع خاص (برداشت های متفاوت از مواهب اجتماعی) می باشد و بعید است بتوان آن را به یک شیوه ساخت. (شفیعی و مددلو، ۱۳۹۸: ۱٥٦) برخی صاحب‌نظران (مانند فریزر) نیز عدالت اجتماعی را در قالب «برابری مشارکت» افراد در جامعه معنا کرده‌اند. (fraser ,۲۰۰٥)

در اندیشه اسلامی، عدل در معانی گوناگونی چون: درستی، راستی، موزون بودن، داد، رعایت استحقاق، رعایت حقوق افراد و دادن حق به حقدار و... مورد اشاره قرار گرفته است. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۹) در فلسفه سیاسی اسلامی، دو محور برجسته در تعریف عدالت دیده می شود؛ اول قرار گرفتن هر چیز در جای خود و دوم، حق را به حق دار رسانیدن (آقایی، ۱٤۰۰: ۲۲) تعریف علامه طباطبایی از عدالت به نوعی جمع میان این دو محور است: عدالت این است که هر نیروی هر حقی دارد به حق خود برسد و در جایی که شایسته است، قرار گیرد. (جزائری، ۱۳۷۹: ۲) از منظر ابن سینا، اجتماع سه فضیلت عفت، شجاعت و حکمت و اعتدال و هماهنگی قوای نفس است. (جمشیدی مهر و همکاران، ۱۳۹٦: ۱۱۱) در فضای اجتماعی، عدالت اساس نظم مدنی و بقای جامعه و به معنای اعطای حق به ذی حق و قرار گرفتن هر چیز در موضع خود است که اجرای آن وابسته با حاکمی عاقل و عادل است. عدالت در اندیشه فارابی و ابن خلدون، مرتبط با مسئله نابرابری شکل گرفته است و وجود نابرابری را مسلم می پنداشتند و تحقق عدالت بدون این واقعیت امکان پذیر نیست. فارابی عدالت را فی نفسه فضیلت و عدالت مورد نظر دین را مبتنی بر عقل می داند اما این خلدون عدالت و شخص عادل را فردی می داند که اول از همه عملش مبتنی بر شرع باشد و کامل ترین عدالت به دنبال اجرای سیاست شرعی تحقق می یابد عدالت اجتماعی به معنای تامین مصلحت عمومی، مبنای عمران و امنیت است. اساس توسعه (عمران)، با زوال عدل دچار انحطاط می شود و نابودی دولت آغاز می شود. دادگری حکومت سبب گسترش آرزوهای مردم شده و نیروی کار و امید در آنان فزونی می یابد. (جمشیدی ها و دیباجی، ۱۳۹٥: ۹٤) در اندیشه های متاخر نیز مسئله عدالت مورد توجه بوده است. مطهری عدالت را در آن می داند که حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به سبب کار و فعالیتش بدست آورده، به او داده شود. امام خمینی (ره) نیز مهمترین هدف انقلاب اسلامی را

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

برقراری عدالت اسلامی می دانند و رهبر انقلاب، عدالت‌طلبی را از مولفه های مشروعیت بخش به جمهوری اسلامی دانسته و آن را بدون عدالت، خالی از محتوا معرفی می کنند. (منصورزاده و امینی، ۱۳۹۹: ۹۵) فراتحلیل اندیشه متفکران برجسته و متاخر اسلامی، نشان می دهد که عدالت در چارچوب اجتماعی‌اش، به «قوام و توازن اجتماعی»، تعریف و صورت بندی می شود. (سجادیه و همکاران، ۱٤۰۲: ٦٦)

ب) مشارکت اجتماعی

در تعریف مشارکت نیز تکثر دیدگاه ها بالاست و از نوعی جهان بینی تا روشی برای تحقق آموزه های یک جهان بینی، را دربرمی گیرد. برخی مشارکت را دخالت در تصمیم‌گیری تعریف کرده‌اند (یاماگیشی، ۱۳۷۸) برخی آن را برابر با کسب قدرت دانسته و برخی آن را شیوه‌ای از اداره کردن بشمار می‌آورند. (فرهادی، ۱۳۸۲: ۲۰) از منظر گائوتری، مشارکت فرایندی اجتماعی، عمومی، چندگانه، یکپارچه، چندفرهنگی و چندبعدی است که هدف آن، کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است. (زارع و مجد، ۱۳۹٤: ٦٦) مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرایند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی در راستای دستیابی به هدف های معین تعریف کرده اند. (قیصری، ۱۳۹۸: ۳۹) هانتیگتون و نلسون مشارکت را در قالب فرایند اثرگذاری شهروندان بر تصمیم گیری های دولت مورد توجه قرار داده‌اند و دو فاکتور تحرک اجتماعی و عضویت در گروها و انجمن ها، زمینه را برای گسترش مشارکت اجتماعی فراهم می‌آورد. اوکلی و مارسدن سه تفسیر از مشارکت شامل: شرکت داوطلبانه مردم در برنامه های عمومی، برانگیختن احساسات مردم و افزایش درک و توان آنان؛ و دخالت در فرایند تصمیم گیری، اجرا و سهیم شدن عامه مردم در منافع طرح ها و ارشیابی آن‌ها، را طرح و تعریف کرده‌اند. (علی پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۸) از این‌رو می توان مشارکت اجتماعی را نقش آفرینی و حضور نسبتا پایدار، جمعی، آگاهانه و هدفمند شهروندان، گروه ها و نهادهای اجتماعی در فرایندها (تصمیم گیری، اجرا و نظارت) و امور اجتماعی تعریف کرد. با این حال واضح است که در اغلب دیدگاه ها، پیشبرد امور اجتماعی و به صورت خاص، تحول و توسعه یک جامعه بدون مشارکت شهروندان، مقدور نخواهد بود.

۳,۲. مبانی و رویکردهای نظری

در اندیشه اسلامی، عدالت همان اصل بنیادی در سیاست و حکمرانی است. فارابی عدالت را شرط اصلی تحقق سعادت و نائینی آن را به عنوان بنیاد اصلی در فرایندهای حکومتی و سیاسی و معیاری برای توزیع منصفانه فرصت ها، منابع و مسئولیت ها در جامعه می داند. (جعفری و علوی، ۱٤۰۳: ۲۸)) از دیدگاه نائینی، اولین قدم ضروری برای محدود کردن قدرت سیاسی، تدوین قانون اساسی براساس عقاید و نوعیات هر قوم می باشد. در این قانون باید آزادی ملت، مساوات مردم با سلطان و... مشخص گردد. (جزایری و مقیمی، ۱۳۷۹) نائینی مقولات

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

برابری و آزادی را در توجیه دخالت شهرندان در قدرت و مشارکت مطرح می کند. (جالینوسی و نجف پور، ۱۳۸٦: ۱۱۸) «در حکومت مقیّده، تمام افراد ملت ـ حتی شخص سلطان ـ در برابر قانون الهی مساوی‌اند و هیچ‌کس حق خروج از حدود قانون را ندارد» (نائینی، ۱۳۸۳: ۷۰)

از نگاه امام خمینی (ره) (۱۹۸۹، ج ۵: ٤۲۷) حکومت اسلامی و عادل، موظف به اجرای عدالت است. در اقامه عدالت، هم اجرای امر عادلانه و هم پذیرش اجرای آن و تبدیل شدنش به فرهنگی عمومی ، مدنظر است. از این رو، پذیرش، همراهی و مشارکت مردم در اقامه عدالت، ضروری است. حکومت نیز بر مبنای میزان و سطح پذیرش و همراهی جامعه، به ساختارهای عادلانه شکل داده و آن را تقویت و پاسداری می‌کند و رشد و تعالی جامعه در نتیجه این همراهی و مشارکت (به عنوان یک ارزش و نه ابزار)، امکان و شرایط را برای استقرار ساخت‌های سطح بالاتر در حوزه عدالت را به وجود می آورد. (سجادیه و همکاران، ۱٤۰۲: ۱٦٥)

از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «حق الهی تعیین سرنوشت»، توجیه کننده مشارکت و دخالت شهروندان در قدرت و حکومت اسلامی موظف به پاسداشت این حق است. از این رو عادلانه بودن یک جامعه مستلزم محدودسازی قدرت دولت، تضمین حقوق شهروندان، و «مشارکت فعال مردم» در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. به صورت خاص در عدالت سیاسی، مولفه هایی چون حق اعتراض، نفی تبعیض های قومی و مذهبی، حق تشکیل انجمن ها و ... مطرح است که نسبت جدی با مقوله مشارکت برقرار می کند.

از سوی دیگر، آن چه از متون غربی هم فهم می شود که توجیه کننده مشارکت است، «برابری« همه شهروندان و آزاد بودن آنان می باشد. (دبیرنیا و دست پیمان، ۱٤۰۰: ۱۱٤) رالز بر اهمیت اصل مشارکت تاکید دارد. او معتقد است که «تمام شهروندان باید حق برابر در شرکت و تعیین نتیجه فرآیندهای قانونی اساسی داشته باشند». (Rawls, ۱۹۷۱: ۲۲٤) بنابراین می‌توان گفت هردو متفکر بر اعتقادند که عدالت صرفاً از بالا تحمیل نمی‌شود، بلکه نیازمند موافقت و مشارکت فعال شهروندان است. رالز این را از طریق فرضیه موقعیت اصلی / Original Positionبیان می‌کند، که شامل انتخاب اصول عدالت از سوی افراد عاقل است. نایینی نیز بر این باور بود که مردم باید در تدوین دستور اساسی و قوانین سهیم باشند. در واقع باید گفت، همان گونه که ساختارها و رویه‌های عادلانه، امکان و تعالی مشارکت را فراهم می‌آورد، پیشبرد عدالت در جامعه انسانی نیز بدون مشارکت آگاهانه، فعال، نهادمند و پایدار شهروندان مقدور نخواهد بود.

اما مشارکت خود نسبت جدی با مقولاتی چون «اعتماد» و «هنجارهای مشترک» پیدا می‌کند که در چارچوبی کلان‌تر به نام سرمایه اجتماعی، معنا می‌یابد. پاتنام سرمایه اجتماعی را به عنوان «ویژگی‌های سازمان‌های اجتماعی مانند شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد که تسهیل‌کننده‌ی اقدام و همکاری برای منفعت متقابل است» تعریف می‌کند.(

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

Putnam, ۱۹۹۳: ۳۵) از منظر او، سرمایه اجتماعی می‌تواند به ایجاد نهادهای موثرتر و کارآمدی (پیشبرد عدالت) منجر شده و یک منبع جمعی است که در صورت فراگیری و مشارکت گسترده، می‌تواند همه‌ی اعضای جامعه را بهبودبخش باشد(Claridge, ۲۰۱۸: ۸-۹) . سرمایه اجتماعی همچنین امکان بسیج برای پیشبرد عدالت را تقویت می‌نماید و منبع قدرتمندی برای عملیاتی ساختن ایده‌ها و رویه‌های عدالت‌گستر است. بنابراین بر اساس نظریه سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی به‌عنوان پیامدهای مستقیم عدالت اجتماعی تلقی می‌شوند. (Putnam, ۲۰۰۰) از سوی دیگر، نظریه نابرابری ساختاری نشان می‌دهد که تمرکز منابع در گروه‌های محدود، به تضعیف انسجام اجتماعی و کاهش مشارکت نهادی منجر می‌شود . (Bourdieu, ۱۹۸٦)

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف یک پژوهش بنیادی و نظری است و از نظر دسته‌بندی داده‌ای و روشی، یک پژوهشی کیفی می باشد که به صورت خاص از روش «تحلیل اسنادی» بهره گرفته است. این روش یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که قصد مطالعه آن‌ها را داریم و مستلزم جستجوی توصیفی و تفسیری است. در این روش ابتدا، موضوع، اهداف و سوالات مشخص می شود، سپس بررسی اکتشافی و پیشینه پژوهش در دستور کار قرار می گیرد، در مرحله سوم رویکرد نظری انتخاب و سپس، جمع آوری منابع و بررسی و تحلیل آن‌ها صورت می پذیرد. (فسایی و عرفان منش، ۱۳۹٤: ۷۱) از این رو، تلاش شد تا ضمن رعایت مراحل یاد شده، منابع اصلی و مرتبط تحلیل و مورد واکاوی قرار گیرد.

٤. بحث و تحلیل

در سطح تجربی، پژوهش‌ها برای سنجش «عدالت اجتماعی» در ایران عمدتاً از شاخص‌های عینی مانند ضریب جینی، فقر، دسترسی به آموزش، توزیع خدمات عمومی میان مناطق شهری–روستایی و استان‌ها و ... استفاده کرده‌اند، هر چند که در سطحی فراگیرتر می‌توان شاخص‌های مدنی، نسلی و ... را نیز برای افزایش دقت در سنجش عدالت مورد توجه قرار داد اما به دلیل ضعف در دسترسی به داده‌ها و نیز تفاوت در نگاه‌ها، عمدتا شاخص‌های ابتدایی در سجنش عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و کاهش ضریب جینی و ... به عنوان نشانه افزایش عدالت اجتماعی در دیدگاه‌ها و پژوهش‌ها لحاظ شده است. از سوی دیگر، مشارکت اجتماعی نیز در دو سطح مهم سنجیده می‌شود:

– مشارکت سیاسی رسمی (مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس، نامزدی، حضور در احزاب)

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

– مشارکت مدنی و اجتماعی (عضویت در انجمن‌ها، اتحادیه‌های صنفی، خیریه‌ها، انجمن‌های علمی و دانشجویی و سازمان‌های مردم‌نهاد)

که هر چند دسترسی به داده‌ها محور اول آسان است اما پایگاه جامع و به روزی در باب داده‌های محور دوم در دسترس نیست و قضاوت در این زمینه را سخت و پیچیده می‌سازد.

۲,٤. برهم کنش عدالت و مشارکت اجتماعی

در نگاه امیرالمومنین، انصاف (عدالت) رفع کننده اختلافات و ایجاد کننده ائتلاف و هماهنگی می باشد، پیوند دهنده انسان ها و عامل وحدت اجتماعی بوده و محک و مبنای سیاست صحیح، عدالت است. (ایزدی، ۱٤۰۰: ۲۲۰) تحقق عدالت اجتماعی زمینه را برای اعتماد و مشارکت مردم فراهم می‌کند. برای مثال، عدالت رویه‌ای بر شفافیت و لحاظ کردن نظر افراد در فرایندها تاکید دارد؛ وقتی مردم احساس کنند که در تصمیم‌گیری‌ها دیده می‌شوند، اعتماد عمومی شکل می‌گیرد و مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد. (لطف‌آبادی، ۱٤۰٤) از سویی، وجود عدالت اجتماعی می‌تواند مشارکت اجتماعی را تسهیل کند. در ساختارهای عادلانه (چه در توزیع منابع و چه در فرآیندهای تصمیم‌گیری) شهروندان اطمینان بیشتری از احقاق حق خود دارند و انگیزه بیشتری برای حضور در فعالیت‌های جمعی می‌یابند؛ چرا که حتی در صورت وجود فرصت و انگیزه کافی، نبود حس عدالت (مثلاً به‌خاطر سابقه‌ای از تبعیض) می‌تواند فرد را از مشارکت باز دارد؛ در این چشم‌انداز عدالت (به‌معنای شمول منصفانه، صداقت و همدلی میان گروه‌ها) عنصری اساسی در تحقق مشارکت موثر است. (Bello-Bravo ,۲۰۲۲)

به عبارتی دیگر، عدالت زمینه شکل گیری انگیزه و همگرایی جمعی در راه حق و اهداف متعالی را فراهم می آورد. در سطحی فروتر، می توان گفت که عدالت، انرژی و استعدادهای انسانی در فضای گسترده اجتماعی برای دستیابی به آرمان ها و اهداف نظام سیاسی را آزاد و شکوفا می‌سازد و از طریق شهروندی نوعی احساس هویت، همگرایی و تکلیف مدنی (که بنیادی برای مشارکت است)، تضمین می شود. (کلمن؛ به نقل از مجیدی و امیدی، ۱٤۰۰: ۵۹۸) در واقع عدالت گرایی و تقویت ادراک از عدالت در شهروندان، می‌تواند ضمن معنابخشی به آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی در فضای اجتماعی و تقویت پیوند عاطفی شهروندان با آن‌ها، مسئولیت‌پذیری و تحرک اجتماعی را ارتقا دهد،کنش مدنی و همسو را تقویت کرده و امکان و توان بسیج اجتماعی در راستای پروژه توسعه کشور را تقویت می نماید. از سوی دیگر، ظرفیت های مدنی و مشارکت اجتماعی و حضور فعال شهروندان در میدان های اجتماعی، امکان های اجتماعی و سیاسی قابل توجهی را در ساخت اجتماعی و سیاسی برای بسط عدالت به وجود می آورد. یعنی مشارکت پایدار و فعال شهروندان در میدان های مختلف، ضمن تقویت

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

مشروعیت و نفوذ اجتماعی نظام سیاسی، ظرفیت مدنی موثری برای شتاب بخشی به اصلاحات ساختاری و فرایندی و پیگیری موثرتر رویکردهای توزیعی و بازتوزیعی ایجاد می نماید.

وقتی افراد و گروه‌های مختلف (از جمله اقلیت‌ها و طبقات کم‌توان) در تدوین سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها نقش داشته باشند، نیازها و حقوق آنان بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و توزیع منابع نیز منصفانه‌تر می‌شود. به بیان دیگر، فراهم کردن زمینه مشارکت ویژه برای اقشار آسیب‌پذیر خود یک رویه عادلانه است. مطالعات نشان می‌دهد «شمول اجتماعی» – یعنی فراهم کردن دسترسی و فرصت مشارکت برای همه – به ارتقای عدالت اجتماعی و کاهش تعارضات منجر می‌شود. (Behrendt ,۲۰۱۷) بدین ترتیب باید گفت، مشارکت واقعی شهروندان نه تنها به معنای تحقق یکی از اصول عدالت (صدای برابر)، بلکه محصول نهایی جوامع عدالت‌محور است.

یافته‌های پژوهشی در مناطق مختلف جهان نیز این رابطه دوطرفه را تأیید می‌کند. به عنوان مثال، پژوهش شیمو زو و چنمین ژی (۲۰۲٤) در چین نشان داد مشارکت اجتماعی در سطح محله تأثیر مثبت و معناداری بر «احساس عدالت اجتماعی» دارد. همچنین سازمان جهانی بهداشت با بررسی مطالعات متعدد نتیجه گرفته است که مشارکت فعال مردم در نظام‌های سلامت، با ارتقای رویکردهای عدالت‌محور همراه است؛ به‌طوری‌که نظام‌های بهداشتی مشارکتی، نتایج منصفانه‌تر و کارایی بالاتری در ارائه خدمات بهداشتی– درمانی به اقشار مختلف به‌دست می‌دهند. به‌طور کلی، شواهد میدانی نشان می‌دهد فقدان عدالت توزیعی یا رویه‌ای تا حد زیادی مشارکت را محدود می‌کند و برعکس، حضور اجتماعی گسترده مردم، مطالبه‌گری را تقویت و نابرابری‌ها را کاهش می‌دهد.

با نگاه به دورن باید گفت هر چند در گام اول انقلاب، کفه عدالت سنگین تر شد و مشارکت مردم در حوزه های مختلف اجتماعی، جهشی عظیم را تجربه کرد اما درهم تنیدگی و پشتیبانی این دو مهم از هم، فاصله زیادی با وضعیت مطلوب دارد. آن چه از بیانیه گام دوم انقلاب فهم می شود، ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله از خودسازی و جامعه پردازی و بلوغ در این دو حوزه برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی، درهم تنیدگی جدی با دو مقوله عدالت و مشارکت دارد. شکل دهی به دولت انقلابی (مرحله سوم) به عنوان پیشران ایجاد جامعه اسلامی (که تکامل بلوغ مدنی است)، بدون طراحی و عملیاتی ساختن ساختارها و سازوکارهای عادلانه، مقدور نخواهد بود و البته بلوغ در عدالت اجتماعی و جامعه پردازی، بدون فراگیری و نهادینگی مشارکت اجتماعی، ممکن نیست. در واقع می تواند گفت ایجاد و تقویت سازوکارهای عادلانه در بافتار جامعه به ویژه در سپهر سیاسی، زمینه را برای اعتلای مشارکت اجتماعی فراهم آورده و در مرتبه بعد، مشارکت آگاهانه و پایدار اجتماعی، می تواند بلوغ عدالت اجتماعی را در پی داشته باشد.

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

نکته اساسی برای بلوغ دو مولفه مهم عدالت و مشارکت و هم افزایی موثر و پیوسته این دو، بازآرایی نظام انقلابی در گام دوم انقلاب اسلامی است. در نظام انقلابی، عقلانیت انقلابی شکل دهنده و پیشبرنده آرمان های مهمی چون عدالت و آزادی است و سه مولفه مشروعیت بخش نظام جمهوری اسلامی ایران یعنی عدالت، کارآمدی و مشارکت اجتماعی فراگیر و نهادینه، بر بنیادی چون عقلانیت انقلابی، درهم تنیدگی و هم افزایی مستمر، پیش رونده و پایداری را شکل می دهند. در چنین نظمی، عدالت و مشارکت پیوسته ظرفیت های جدی برای تقویت یکدیگر خلق می کنند و مشارکت مدنی فراگیر (برخلاف اغلب نظام های دموکراتیک) در خدمت خیر عمومی به نام عدالت قرار می گیرد. بنظر می رسد در مرحله دولت اسلامی (وضعیت کنونی تکامل نظام انقلابی)، نقش عدالت در شکل دهی به ساختارها و سازوکارهای تقویت کننده مشارکت اجتماعی پایدار، گسترده و تعالی محور، مبنایی است و در مرحله جامعه اسلامی این مشارکت به بلوغ نهایی خود رسیده و زیربنایی برای بلوغ عدالت در مرحله تمدن نوین اسلامی می شود.

۳,٤. تجربه زیسته جمهوری اسلامی ایران

در سطح تجربی، پژوهش‌ها برای سنجش «عدالت اجتماعی» در ایران عمدتاً از شاخص‌های عینی مانند ضریب جینی (نابرابری درآمدی)، فقر، دسترسی به آموزش، توزیع خدمات عمومی (آب، برق، آموزش، بهداشت) میان مناطق شهری–روستایی و استان‌ها و ... استفاده کرده‌اند (شاخص های مدنی، هویتی و ...در دسترس نیست) از سوی دیگر، مشارکت اجتماعی نیز در دو سطح مشارکت سیاسی رسمی و هم، مشارکت مدنی و اجتماعی (عضویت در انجمن‌ها، اتحادیه‌های صنفی ...) مورد توجه قرار گرفته است. هر چند دسترسی به داده‌ها محور اول آسان است اما پایگاه جامع و به روزی در باب داده‌های محور دوم در دسترس نیست و قضاوت در این زمینه را سخت و پیچیده می‌سازد. به ویژه در جامعه ایرانی به دلیل ناپایداری این گونه کنش‌ها و انجمن‌ها و پایین بودن شفافیت فعالیت‌ها و عملکردها، ارزیابی از کمیت و کیفیت آن‌ها، دشوار است. به نظر می‌رسد از منظر تجربی و تاریخی، همبستگی مثبتی بین دوره‌های کاهش نابرابری (کاهش ضریب جینی از حدود ۰٫۵ به حدود ۰٫٤ در دهه‌های ۱۳٦۰ و اواخر دهه هشتاد) و مشارکت بالای انتخاباتی و رشد سازمان‌های جامعه مدنی، مشاهده می‌شود، هرچند این رابطه خطی و بدون وقفه نیست و از عوامل سیاسی (مانند رقابت واقعی انتخاباتی و نظارت استصوابی) نیز تأثیر می‌پذیرد.

در گفتمان رسمی، مشارکت مردم به عنوان پشتوانه اصلی نظام و عدالت به عنوان هدف نهایی، دو بال پرواز برای تعالی کشور محسوب می‌شوند. هر زمان که مردم احساس کرده‌اند عدالت اجتماعی در حال تحقق است یا در دستور کار جدی مسئولان قرار دارد، مشارکت آن‌ها نیز در صحنه‌های مختلف (به‌ویژه انتخابات) اوج گرفته است

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

(فرج‌الله ی، ۱۳۹۸) در تحلیل این گزاره باید گفت پایگاه اصلی حمایتی و مشارکتی در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی، طبقات پایین جامعه و قشر مذهبی است که تشدید روندهای ناعادلانه می‌تواند به شدت بر حمایت و مشارکت آنان اثرات منفی بر جای بگذارد چرا که هم همبستگی عقیدتی را تضعیف می‌کند و هم به دلیل تشدید فشارهای زندگی، طبقات پایین را در وضعیت واگرایی و عدم مشارکت قرار می‌دهد و بررسی وضعیت مشارکت در دهه اخیر، این گزاره را پررنگ می‌کند.

الف) هم‌افزایی عدالت گرایی و مشارکت جویی (۱۳٦۸-۱۳٦۰)

پس از عبور انقلاب اسلامی در تلاطم‌های سیاسی- امنیتی سالهای نخست پیروزی، دولت سوم و چهارم تشکیل شد که سرآغاز قدرت گفتمان چپ و سیاست‌های دولتی سازی اقتصادی در جمهوری اسلامی است. نشانه‌های این گفتمان را در مقطع فوق در انگاره‌هایی چون؛ «عدالت اجتماعی»، «بازتوزیع ثروت و دارایی‌ها»، «اقتصاد دولتی»، «استکبارستیزی» و ... قابل جستجو بود. (صفاریان و معتمددزفولی، ۱۳۸۷: به نقل از مرادی و بلالی، ۱۳۹۸) یعنی رویکردهای عدالت توزیعی و بازتوزیع ثروت در این دوره به شکل جدی یگیری می‌شد، ادراک از عدالت برجسته بود، سبک زیست و شکاف طبقاتی و اجتماعی مسئولان و نخبگان با بدنه اجتماعی، فاصله معناداری نداشت. به‌ویژه توسعه زیرساخت‌های آب، برق، راه روستایی و خدمات بهداشتی–آموزشی در مناطق روستایی و محروم، بخشی از شکاف تاریخی شهر–روستا را کاهش داد و این خود، بُعدی از تحقق عدالت اجتماعی در سال‌های نخست انقلاب تلقی شد. مطالعات تحلیلی این کاهش نسبی نابرابری در دهه ۱۳٦۰ را به ترکیبی از اقتصاد بسیج جنگی، کنترل قیمت‌ها و جیره‌بندی، سیاست‌های بازتوزیعی و گسترش خدمات عمومی به مناطق محروم نسبت می‌دهند که در ادبیات «عدالت سرزمینی» پس از انقلاب نیز برجسته شده است . (Amirahmadi, ۱۹۹۰) از این رو حضور در عرصه‌های اجتماعی، حداکثری و نمونه بی‌بدیلی در دوران مدرن به شمار می‌آمد. در این دوران اشتراک منافع رأی‌دهندگان برای حفظ انقلاب و نظام و نیز شرایط اجتماعی – سیاسی حاکم بر فضای کشور در شرایط کشور باعث شده بود که مردم مشتاقانه و بر اساس تکلیف شرعی و عرفی در انتخابات شرکت کنند و مشارکت سیاسی خودشان را در عرصه انتخابات نشان دهند. «حضور گسترده در جهاد سازندگی و محرومیت زدایی»، «حضور در جبهه‌ها»، «راهپیمایی‌های گسترده» و ... از برجسته‌ترین نمونه‌های این مشارکت است.

ب) تعدیل‌گرایی، انقباض اجتماعی و تضعیف مشارکت همگرا

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ، برای سازندگی خرابی‌های جنگ و رهایی از بحران‌های اقتصادی، سیاست «تعدیل‌ساختاری»[٤]که درواقع یکی از مبانی و اصول بازار آزاد و رویکردی برای انباشت سرمایه در مسیر نولیبرالیسم بوده است، را در دستور کار قرار داد. محتوی قانونی برنامه‌های اول و دوم توسعه و اظهارات رسمی طراحان این برنامه‌ها نشان می‌دهد که؛ سیاست‌های تعدیل بر مبنای توصیه‌ها و تجویزهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بوده است. (احمدی و مهرگان، ١٣٨٤؛ به نقل از مرادی و بلالی، ١٣٩٨) این آغازی برای جریان لیبرالیزه کردن اقتصاد کشور با کم‌رنگ شدن نقش دولت در خدمات عمومی در حوزه‌های با اهمیتی چون بهداشت، آموزش و به‌طورکلی رفاه عمومی بود. از سوی دیگر بروز شکل دیگری از سرمایه‌داری چون «سرمایه‌داری رفاقتی»[٥] و «خصولتی سازی» منابع به بحث فساد دامن زده است و رویکرد بازار آزاد را در پشت خود پنهان کرده است. نکته مهم آن است که برنامه‌های تعدیل، حداقل در کوتاه‌مدت، گروهی به نام «فقرای جدید» را ایجاد می‌نماید. (علوی-تبار، ١٣٧٣: ١٢٤) اما فرآیند سازندگی که ویژگی بارز آن بی‌توجهی به فرهنگ، فضای بسته سیاسی و سیاست‌های توسعه اقتصادی پرشتاب مورد توصیه صندوق بین‌المللی پول بود، به‌تدریج موجب بروز شکاف‌های عمده‌ای در جامعه ازلحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گردید. عوارض منفی همچون؛ رانت‌خواری، ثروت‌های بادآورده، تورم و افزایش نقدینگی، بر دستاوردهای این دوره اثرگذار بود. (کدی، ١٣٨٥) در واقع سیاست‌های تعدیل اقتصادی در جمهوری اسلامی، برخلاف گفتمان انقلاب اسلامی دو مؤلفه اصلی عدالت اقتصادی یعنی: «فقر و نابرابری» (قنبرلو، ١٣٩٢) به‌ویژه فقر نسبی را در جامعه تشدید کرد. یکی از مسائل مرتبط با این شکاف اجتماعی، احساس تبعیض است که تحت عنوان «محرومیت نسبی» شرایط اجتماعی–اقتصای ایران، متعاقب گسترش نابرابری از یکسو تغییر فضای ارزشی جامعه پس از جنگ تحمیلی به‌سوی مصرف‌گرایی باعث گردید تا محرومیت‌نسبی به‌مثابه وجود اختلاف میان انتظارات و توانایی‌های شهروندان تشدید شود. (به نقل از مرادی و بلالی، ١٣٩٨) و این اثری منفی بر ادراک از عدالت داشت. به طوری که نرخ فلاکت (مجموع نرخ تورم و بیکاری) که در سال ١٣٦٨ حدود ١٧ درصد بوده در سال ١٣٧٤ به ٥٨ درصد رسیده و تورم از ١٧ درصد به حدود ٤٩ درصد جهش کرده و (شیرعلی، ١٣٩٩: ١٨٩) و ضریب جینی به حدود ٠,٤٠ در سال ٧٤ و نسبت هزینه ده درصد ثروتمند به ده درصد فقیر به حدود ١٦ برابر گسترش یافت. (فوزی، ١٣٩٥: ٤٥) می‌توان گفت این وضعیت در ابتدای دهه هفتاد به شکل‌گیری شورش‌های اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای (مشهد، اسلامشهر، قزوین ...) انجامید و واگرایی در حاشیه را ایجاد کرد. به عبارتی می‌توان گفت رشد نابرابری در حوزه اقتصادی در کنار فروبستگی سیاسی و اجتماعی، به کاهش نسبی مشارکت همگرا و آغاز نوعی واگرایی اجتماعی منجر شد.

[٤] Structural adjustment

[٥] Crony capitalism

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

ج) گفتمان توسعه سیاسی و رشد جامعه مدنی

با توجه به پیامدهای منفی گسترده سیاست‌های تعدیل، در دولت اصلاحات بر لزوم توجه به عدالت اجتماعی در کنار سیاست‌های تعدیل اقتصادی، تاکید شد و اعتقاد بر این بود تا در کنار بهبود اقتصادی، با تقویت نهادهای مدنی و افزایش پتانسیل‌های درونی، روند دموکراسی دینی را شتاب بخشید. نرخ تورم از ۱۷ درصد به ۱۵ درصد کاهش یافت اما ضریب جینی کاهش ملموسی را تجربه نکرد. که حاکی از تداوم نسبی شکاف اقتصادی در این دوره بود و ضریب جینی در حدود ۳۹. و هزینه ده درصد بالا به پایین جامعه، حدود ۱۵ برابر را نشان می‌داد. با این حال به دلیل تقویت احساس عدالت سیاسی و توجه به جریان‌ها و گروه‌های در حاشیه قرار گرفته و نیز افزایش دسترسی به آموزش عالی، جامعه از حالت انقباضی خارج شده و ضمن رشد نسبی مشارکت سیاسی (البته عمدتا از نوع اعتراضی)، سیر صعودی شکل‌گیری و فعالیت انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی و مدنی در این دوره قابل مشاهده است. پژوهش‌های جامعه‌شناختی تأکید دارند که روند رشد جامعه مدنی و نهادهای مشارکتی در این دوره (عمدتا نیمه دوم دهه ۷۰) افزایشی بوده است، هرچند که نهادهای مستقل تا حد زیادی با محدودیت‌های قانونی و ساختاری مواجه بودند (سعیدزاده و حسینی، ۱۳۹٦)

د) **گفتمان عدالت‌گرایی (توزیعی) و اوج گرفتن مشارکت اعتراضی** (و ناپایدار) (۹۲-۸٤)

در این دوره رویکردهای عدالت توزیعی تقویت شد و محرومیت‌زدایی در حاشیه، در دستور کار قرار گرفت که در کوتاه‌مدت احساس محرومیت نسبی و شکاف مرکز / پیرامون را کاهش داد. هر چند که ضریب جینی نیز افت نسبتا محسوسی را تجربه کرد و به حدود ۳٤/ کاهش یافت (که پایین‌ترین سطح پس از انقلاب بوده است). با این حال مشارکت سیاسی در این دوره اوج می‌گیرد و سال ۱۳۸۸ به دلیل حضور نمایندگان طیف‌های مختلف جامعه در انتخابات (و تقویت احساس عدالت سیاسی)، رقم مشارکت به حدود ۸۵ درصد در انتخابات می‌رسد. هر چند که سویه‌های مشارکت اعتراضی از انتهای دهه هشتاد شمسی (به دلیل تعمیق و تراکم شکاف‌های اجتماعی) نیز رشد می‌یابد. انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸٤ که نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران بود، مشارکت قابل توجهی را از سوی طبقات فرودست و حاشیه‌نشینان شهری جلب کرد؛ که مشارکت آنان از دوره تعدیل اقتصادی به بعد، روند نسبی نزولی را طی می‌کرد. درواقع باز شدن درجه‌ای از فضای سیاسی حاکم و رقابت بین احزاب سیاسی در دوران اصلاحات، عرصه‌ی خیابان‌ها را برای فعالیت جمعی مردم محروم فراهم کرد. طبق نظریه آصف بیات، انتخابات ۸٤ نشان داد که مردم طبقات پایین به «ناجنبش» روی می‌آورند، زیرا در این انتخابات شاهد اقدام جمعی چندین میلیون تهی‌دست بودیم که وارد عرصه خیابان‌ها شدند و سرنوشت انتخابات را رقم زدند. (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۹)

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

اما اعتراضات سیاسی در انتخابات سال ۱۳۸۸ سبب تقویت رویکرد امنیتی در کشور و سخت‌گیری به فعالیت انجمن‌ها و نهادهای مشارکت‌جو در زمینه سیاسی و اجتماعی شد. این امر از سویی سبب شد تا بخشی از ظرفیت مشارکت رسمی و در چارچوب، وارد حوزه مشارکت اعتراضی شود و از سوی دیگر، دامنه فعالیت و اثرگذاری نهادهای مدنی و انجمن‌های سیاسی، رو به کاهش گذارد و به دلیل افزایش هزینه‌ها، تمایل شهروندان برای فعالیت در این چارچوب‌ها، حداقلی گردد. بنابراین در این دوره، عدالت توزیعی نسبی (کاهش ضریب جینی) توانست به شکل موقت مشارکت رسمی را ارتقا دهد اما نتوانست در ضعف عدالت سیاسی و نهادی، مشارکت پایدار و اعتمادآمیز ایجاد کند. این نشان می‌دهد که رابطه عدالت–مشارکت فقط به سطح نابرابری درآمدی وابسته نیست، بلکه به «کیفیت تجربه روزمره» و «سرمایه اجتماعی و سیاسی» و ... نیز بستگی دارد.

ه) **شبکه‌های اجتماعی، تقویت ادراک بی عدالتی و مشارکت نوین** (۱۳۹۲-۱۴۰۲)

رشد و فراگیری شبکه‌های اجتماعی در دهه ۹۰ شمسی تحولات عمیق و گسترده‌ای در تفکر و زیست اجتماعی شهروندان ایرانی شکل داد که مشارکت یکی از این حوزه‌هاست. برجسته‌سازی و ضریب‌دهی به تبعیض‌ها و فسادهای رخ داده در نظام اداری و اجرایی کشور، ادراک بی‌عدالتی را به شدت بالا برد که رشد اعتراضات صنفی و سیاسی (بالاترین میزان نسبت به دهه‌های قبل) در این دهه از پیامد این وضعیت است. هر چند که شاخص‌های نابرابری هم در این دوره به صورت ملموس افزایش یافته است؛ ضریب جینی به حدود ٤١/ رسید و این امر در کنار فراوری رسانه‌ای تبعیض و فساد و نیز گسترش نابرابری، اثر منفی پرشدت بر مشارکت بر جای گذاشت و می‌توان از عنوان سقوط مشارکت رسمی و رشد مشارکت اعتراضی و ناهمسو برای آن نام برد. پژوهشی در سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که حدود ٧٦ درصد شهروندان تهرانی در حوزه های مختلف، احساس بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی می‌کنند که از این میزان حدود ٢٨/٤ درصد زیاد و ۵۳/۹ درصد در حد متوسط است. ٦٧/٢ درصد آن‌ها احساس محرومیت نسبی داشته و ۸۷ درصد نیز توقعات زیادی از نظام برای ترفیع نیازها و تامین رفاه اجتماعی داشته‌اند. ٤١/٧ درصد از آنان در حد کم، ٢٢/٥ در حد متوسط و ٧/٠٧ به میزان بالا برای مشارکت در اشکال مدنی بروز نارضایتی‌ها اجتماعی، تمایل داشتند. (حسینی‌زاده آرانی و همکاران، ١٤٠١، ٢٤٦)

روند نزولی مشارکت رسمی و سیاسی در این دوره شدت بالای گرفت؛ به‌طوری که در انتخابات مجلس یازدهم در سال ۱۳۹۸، مشارکت رسمی ٤٢/٥٧ درصد اعلام شد که کمترین میزان در تاریخ جمهوری اسلامی بود و در تهران حتی تا حدود ٢٦/٢ درصد پایین آمد. در انتخابات ریاست‌جمهوری ١٤٠٠ نیز، از حدود ۵۹/۳ میلیون واجد شرایط، تنها ۲۸/۹ میلیون نفر شرکت کردند و مشارکت ٤٨/٨ درصد بود؛ افزون بر این، حدود ۱۲/۹ درصد آرای مأخوذه سفید یا باطل اعلام شد که به‌عنوان رأی اعتراضی تعبیر شد. هم‌زمانی افزایش مجدد نابرابری و فشار

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

معیشتی (ضریب جینی حدود ۰٫٤ و بحران‌های تورمی) با افت مشارکت در انتخابات، نشان می‌دهد که ادراک بی‌عدالتی اقتصادی و سیاسی می‌تواند به تحریم یا مشارکت اعتراضی در فرآیندهای رسمی و همزمان گسترش نافرمانی مدنی و ... بینجامد.

پیشنهادات

- «حق اعتراض» به عنوان یکی از حقوق بنیادین شهروندان در نظم مردم‌سالار، کماکان در عمل به رسمیت شناخته نشده و سازوکارهای اجرایی سازی آن، تدوین و طراحی نشده است. عملیاتی سازی این حق (پذیرش، تسریع و حمایت از برگزاری تجمعات اعتراضی صنفی و ...)، نقش موثری در پاسداست عدالت در سپهر سیاسی، تقویت مشارکت اجتماعی و تضعیف الگوی مشارکت اعتراضی در انتخابات و ... دارد؛

- تناسبی شدن نظام انتخاباتی

این امر در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا، از سویی می تواند زمینه لازم برای تقویت نهادمندی در سپهر سیاسی و رشد احزاب و گروه های سیاسی را در پی داشته باشد و از سویی، انعکاس دقیق تری از مشارکت اجتماعی طیف های مختلف اجتماعی در فضای رسمی و تصمیم گیری را فراهم آورد و نیز احساس عدالت را در جامعه تقویت نماید؛

-بازآرایی نظام رسانه‌ای؛ دسترسی مخالفان به رسانه و تشکیل آژانس ملی مقابله با اخبار جعلی؛

طراحی «آژانس ملی مقابله با اخبار جعلی» و نیز «بازیابی مرجعیت و تقویت استقلال رسانه ملی» (که وجود نهادهای بالادستی چون شورای عالی امنیت و ... امکان ارائه روایت اول را از آن گرفته است) برای تقویت اطلاع رسانی صحیح و آگاهی بخشی درست به جامعه در راستای شکل گیری مشارکت آگاهانه ملی (که ظرفیت ساز برای پیشبرد عدالت اجتماعی است) و به حاشیه بردن رسانه های معاند و مخدوش کننده این آگاهی جمعی، بسیار ضروری و راهبردی می باشد؛

-نظرات کارشناسی حاکی از آن است که «احساس بی عدالتی» در میان جامعه برجسته است (که بخش قابل توجهی از آن برساخته رسانه ای است) و بخشی از شهروندان «احساس اثرگذاری» بر روندها و فرایندهای سیاسی و اجتماعی کلان کشور را ندارند و این امر در فروکاست مشارکت نقش جدی دارد. از این رو تدوین پیوست های موثر و به روز رسانه ای برای برنامه ها و اقدامات عدالت گستر در کشور و نیز، ارتباط وگفتگوی بیشتر مسئولان با جامعه و دخالت دادن نخبگان در فرایندهای تصمیم گیری در نهادهای اجرایی و ...، دارای اهمیت است؛

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

– بسترسازی برای «مشارکت آگاهانه» از طریق تقویت و تثبیت «سامانه ها و سازوکارهای شفافیت گستر» (عملیاتی سازی حداکثری قانون دسترسی آزاد به اطلاعات و ...) و ایجاد دسترسی حداکثری به اطلاعات و عملکرد نظام حکمرانی و نیز آگاهی ذی نفعان به قوانین و مقررات، بسیار راهگشاست؛

– حلقه‌های میانی، تسهیل‌گر هم‌افزایی عدالت و مشارکت اجتماعی؛

می‌توان مدعی شد که حلقه‌های میانی، سازوکار هم‌افزایی عدالت و مشارکت در فرایند دولت‌سازی و جامعه-پردازی است. از یک منظر، حلقه‌های میانی در ترجمان اجتماعی و مدنی برنامه‌ها و رویکردهای عدالت‌گستر نظام اسلامی و ایجاد همراهی مدنی با آن نقش آفرینند و از سوی دیگر، در تسهیل اجرای این برنامه‌ها و شتاب‌دهی به فرایندها و ضریب‌دهی به اثرات اجتماعی آن‌ها، می‌توانند اثرگذار باشند. از این‌رو از دیدگاه اول، حلقه‌های میانی در کوتاه‌مدت با اصلاح و بازآرایی تصور و ادراک جامعه از عدالت (که اکنون خود به یک چالش جدی و اثرگذار بدل شده) دارای اهمیت‌اند و در میان‌مدت، این بازآرایی ادراکی، منجر به ارتقای سرمایه سیاسی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران و توسعه مشارکت اجتماعی و مدنی خواهد شد؛

از منظر دوم، حلقه‌های میانی با مطالبه‌گری دانش‌پایه عدالت و نیز با بازتولید گفتمان عدالت‌خواهی در چارچوب کلان گفتمان انقلاب اسلامی و در نسبت با ارزش‌های بنیادینی چون آزادی، عقلانیت و معنویت (و متناسب با مقتضیات اجتماعی)، امکان و توان بسیج اجتماعی و جهت‌دهی به حرکت جامعه در راستای سیاست‌ها و برنامه-های عدالت‌گستر را به دست آورده و انگیزه و نیروی اجتماعی لازم را برای شتاب‌دهی به تحقق این سیاست‌ها و برنامه‌ها، فراهم می‌آورند. هر چند که این امر نیازمند ایجاد فرصت در ساخت سیاسی (از جمله تقویت شفافیت در حکمرانی، پذیرش و عملیاتی ساختن حق اعتراض، ظرفیت‌سازی رسانه‌ای و قانونی، انعطاف‌پذیری ساختاری و ...) است و این فرصت ساختاری می‌تواند فرایند آزادسازی انرژی‌های مدنی وفعال‌سازی ظرفیت‌های مدنی و درنتیجه، بسیج اجتماعی توسط حلقه‌های میانی را به میزان قابل توجهی تسریع نماید. بنابراین می‌توان با نگاه به دو منظر یاد شده، حلقه‌های میانی را سازوکار هم‌افزایی عدالت و مشارکت نام نهاد؛ سازوکاری که میان آرمان عدالت، سیاست‌ها و پروژه‌های مرتبط با آن با ظرفیت‌های مدنی و انگیزه‌های اجتماعی که در مشارکت تجلی می‌یابد، پیوند جدی برقرار ساخته و درهم‌تنیدگی و برهم‌کنش این دو مولفه سرنوشت‌ساز را در افق جامعه‌پردازی و تمدن نوین، تنظیم می‌نماید؛

–حضور ملموس‌تر نخبگان قومی و مذهبی در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور؛

– اصلاح و عادلانه ساختن نظام مالیاتی؛

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

مالیات علاوه این که اصلی‌ترین منبع درآمد پایدار دولت‌هاست، مهمترین ابزار و سازوکار برای تعدیل شکاف طبقاتی و حفظ تعادل اجتماعی است. با این حال در ایران سیاست‌های مالیاتی در انجام این مهم موفق نبوده و بار مالیاتی عمدتا بر دوش طبقات متوسط است و بیشترین فرار مالیاتی مربوط به طبقات بالای جامعه است که ازقامی از ۲۰۰ هزار تا ۸۰۰ هزار میلیارد تومان برای آن نامبرده شده است. ضعف در ارزیابی دقیق درآمد، فساد و فقدان اراده در میان متولیان، از علل اصلی این امر است. فرار مالیاتی در سال ۱۳۹۵ به حدود ۷ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است و از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵، حدود ۱۱ درصد تولید ناخاص بوده است. (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸) به روز و عادلانه ساختن نظام مالیاتی و اصلاح آن سبب می‌شود تا هم درآمد دولت برای سیاست‌های حمایتی از طبقات پایین افزایش یابد و هم شکاف طبقاتی در جامعه تعدیل گردد.

نتیجه گیری

بی‌تردید تحقق عدالت اجتماعی، کلیدی‌ترین مولفه برای ارتقای اعتماد و مشارکت اجتماعی شهروندان است. در ساختارهای عادلانه (چه در توزیع منابع و چه در فرآیندهای تصمیم‌گیری) شهروندان اطمینان بیشتری از احقاق حق خود دارند و انگیزه بیشتری برای حضور در فعالیت‌های جمعی می‌یابند. از سوی دیگر، ظرفیت های مدنی و مشارکت اجتماعی و حضور فعال شهروندان در میدان های اجتماعی، امکان های اجتماعی و سیاسی قابل توجهی را در ساخت اجتماعی و سیاسی برای بسط عدالت به وجود می آورد. یعنی همان گونه که ساختارها و رویه‌های عادلانه، امکان و تعالی مشارکت را فراهم می‌آورد، پیشبرد عدالت در جامعه انسانی نیز بدون مشارکت آگاهانه، فعال، نهادمند و پایدار شهروندان مقدور نخواهد بود.

به نظر می‌رسد از منظر تجربی و تاریخی در جامعه ایرانی پس از انقلاب اسلامی، همبستگی مثبتی بین دوره‌های کاهش نابرابری و مشارکت بالای انتخاباتی و رشد سازمان‌های جامعه مدنی، مشاهده می‌شود، هرچند این رابطه خطی و بدون وقفه نیست و از عوامل سیاسی (مانند رقابت واقعی انتخاباتی و نظارت استصوابی) نیز تأثیر می‌پذیرد. در دهه شصت که سیاست‌های بازتوزیعی قوی بوده و شکاف مرکز – پیرامون کاهش نسبی می‌یابد (و البته اعتماد عمومی در وضعیت مطلوبی بوده)، حضور در عرصه‌های اجتماعی، حداکثری و نمونه بی‌بدیلی در دوران مدرن به شمار می‌آمد. در دهه هفتاد و به دلیل سیاست‌های تعدیل اقتصادی، محرومیت نسبی رشد می‌کند و یک نوع انقباض اجتماعی و تضعیف مشارکت همگرا به ویژه در حوزه سیاسی روی می‌دهد اما زیرساخت‌های مشارکت مدنی (شهرنشینی و آموزش عالی و ...) رشد نسبی می‌کند. در دوره اصلاحات هر چند در حوزه اقتصادی تغییر جدی روی نمی‌دهد اما ادراک عدالت سیاسی برجسته شده و رشد ساختارها و نهادهای مشارکت، حق مشارکت و رقابت سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد و پژوهش‌های جامعه‌شناختی تأکید دارند که روند رشد جامعه مدنی

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

و نهادهای مشارکتی در این دوره (عمدتا نیمه دوم دهه ۷۰) افزایشی بوده است. در دهه هشتاد و با برآمدن گفتمان عدالت‌گرایی، رویکردهای عدالت توزیعی تقویت شد و محرومیت‌زدایی در حاشیه در دستور کار قرار گرفت که در کوتاه‌مدت احساس محرومیت نسبی و شکاف مرکز / پیرامون را کاهش داد و مشارکت سیاسی در انتهای این دهه به اوج خود رسید هرچند که زمینه‌های شکل‌گیری مشارکت اعتراضی نیز رشد کرد. در دهه نود و با رشد شبکه‌های اجتماعی که نقش کلیدی در تقویت ادراک ناعدالتی دارد، الگوی مشارکت سیاسی و اجتماعی تغییرات جدی را تجربه کرد و مشارکت اعتراضی به الگوی برجسته به ویژه در سپهر سیاسی بدل شد. در کنار رشد نافرمانی مدنی، روند نزولی مشارکت رسمی و سیاسی در این دوره شدت بالای گرفت.

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

منابع:

آقاتقی، محمد نبی، صفاوردی، سوسن، و بخشایش اردستانی، احمد، (۱۴۰۲)، «عدالت سیاسی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر شاخص مشارکت و گزینش سیاسی برابر با تأکید بر آرای نخبگان سیاسی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۴۸

احمدی، علی محمد و مهرگان، نادر، (۱۳۸۳)، «تاثیر سیاست های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران»، تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۰

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، «مقدمه‌ای بر جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی اسلام»، دین و ارتباطات، شماره ۱۰

افلاطون (۱۳۸۰). جمهور (روحانی و لطفی، مترجم). انتشارات علمی و فرهنگی

اولیایی، احمد (۱۴۰۳)، «مواجهه با عوامل غیرمعرفتی موثر بر ادراک عدالت اجتماعی مبتنی بر رابطه سیاست و رسانه»، علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۲

جالینوسی، احمد و نجف پور، سارا (۱۳۸۶)، «مفهوم عدالت در اسلام و غرب»، دانش سیاسی، دوره ۳، شماره ۵

جزایری؛ سید نورالدین (۱۳۷۹)، «عدالت در اندیشه سیاسی امام علی ع»، علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱

جمشیدی مهر، فردین، مسعودی، جهانگیر و کهنسال، علیرضا (۱۳۹۶)، «تحلیل ماهیت عدالت در عرصه اخلاق با تاکید بر آرای ابن سینا»، حکمت سینوی، سال ۲۱، شماره ۵۷

دبیرنیا، علیرضا و دست پیمان، صائب (۱۴۰۰)، «شناسایی حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی ج.ا.ا در پرتوی نظریه قدرت موسس»، حقوق عمومی، سال ۲۳، شماره ۷۰

دیباجی فروشانی، شکوه و جمشیدیها، غلامرضا(۱۳۹۵)، «مفهوم عدالت از منظر فارابی و ابن‌خلدون»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره ۳

سجادیه، علیرضا، تراب‌زاده جهرمی، محمدصادق، سرآبادانی تفرشی، حسین، و مصطفوی ثانی، علی (۱۴۰۳)، درآمدی بر نظریه اسلامی عدالت اجتماعی: رویکردی مبتنی بر اندیشه شش متفکر دینی معاصر .*پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳*

شفیعی، محمود، و مددلو، رامین. (۱۳۹۸). ادراک از عدالت در مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: منصب ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران). دانش سیاسی، شماره ۱۵، ۱۴۹–۱۷۲

علی‌پور، پروین، زاهدی، محمدجواد، و شیانی، ملیحه. (۱۳۸۸)، «اعتماد و مشارکت (بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در شهر تهران)، پژوهش‌های رفاه اجتماعی، شماره ۹

قیصری، نوراله (۱۳۹۸)، «مشارکت اجتماعی؛ معناکاوی یک مفهوم راهبردی»، مطالعات راهبردی ناجا، سال چهارم، شماره ۱

نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. تهران: شرکت سهامی انتشار

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]

Behrendt, H. (2017). Was ist soziale Teilhabe? Plädoyer für einen dreidimensionalen Inklusionsbegriff. In C. Misselhorn & H. Behrendt (Eds.), *Arbeit, Gerechtigkeit und Inklusion: Wege zu gleichberechtigter gesellschaftlicher Teilhabe* (pp. ٥٠–٧٦)

Bourdieu,P.(١٩٨٦). The forms of capital. In J. G. Richardson , Handbook of theory and research for the sociology of education (pp. ٢٤١–٢٥٨). Greenwoo

Claridge, T. (2018). Functions of Social Capital-Bonding, Bridging, Linking. *Social Capital Research, 20,* 1-7.

Fraser, N. (٢٠٠٥). Reframing justice in a globalizing world. *New Left Review, 36*, ٦٩–٨٨

Putnam, R. D., Leonardi, R., & Nanetti, R. Y. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton University Press.

Putnam, Robert D. (2000) , *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, Simon & Schuster, New York, NY

Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Harvard University Press

[Downloaded from revlink.ir on 2026-11-05]